



روایت محمد حقدادی از زمستان های سرد و بدون سوخت در محله شهید بسکابادی

صف های طولانی نفت و گاز



صندوق
خاطرات

● مشق نوشتن کنار بخاری نفتی

محمد حقدادی آن روزها را با جزئیات به یاد دارد که چون فرزند خردسال داشته، دائم نگران سرما خوردنشان بوده است. او می گوید: در آن زمان جمعیت شهرک زیاد بود. خود پنج فرزند خردسال در خانه داشتم که در زمستان از سرما می لرزیدند. با چندین لایه لباس و شال کنار بخاری نفتی می نشستند و با دستان یخ زده مشق هایشان را می نوشتند. نبود گاز، نه تنها زندگی هارا دشوار کرده بود، بلکه بسیاری را به کوچ از این محله و رفتن به شهرک شهید رجایی واداشته بود.

● همه خواستیم و شد

همه این مشکلات، محمد را در پیگیری رساندن گاز به شهرک مصمم تر کرد. او تعریف می کند: یادم است که یکی از مسئولان وقت، به صراحت گفت «بهتر است فکر گازرسانی به این شهرک را از ذهنتان خارج کنید». اما با همدلی مردم بالاخره موفق شدیم. هر بار که به مسجد می رفتم، اهالی از من می پرسیدند که پیگیری ها برای گاز به کجا رسیده است و من پاسخی نداشتم. یک روز، از بلندگوی مسجد اعلام کردند که مردم در چهارراه شهید بسکابادی جمع شوند. این کنار هم بودن باعث شد مسئولان به محل بیایند و ما هم خواسته خود را که تأمین نیازهای ابتدایی زندگی بود، مطرح کردیم. پیگیری ها بالاخره نتیجه می دهد و در نهایت سال ۱۳۷۲ گاز به این شهرک می رسد.

هفته ناچار بودند برای پخت و پز، کپسول های گاز را بخرند. محمد آقا تعریف می کند: در آن سال ها، حاج اصغر خیابانی، نماینده گاز بوتان را داشت و در خیابان شهید بسکابادی ۸ زندگی می کرد. او کپسول های بزرگ گاز را با وانت به شهرک می آورد تا مردم بتوانند از آن استفاده کنند. اما گاهی همین روند هم با اختلال روبه روی می شد و گاز به موقع نمی رسید. مردم در سرمای زمستان، ساعت ها در صف می ایستادند. برای نفت هم اوضاع بهتر از این نبود. ساکنان باید بشکه های بیست لیتری را تا شعبه نفت در خیابان شهید بسکابادی ۴۱ می بردند تا بتوانند سوختی برای گرم کردن خانه هایشان تهیه کنند.



سحر نیکو عقیده از زمستان های قدیم سوز و سرمای عجیبی داشت: از درز پنجره های چوبی می گذشت و تا عمق جان می رفت. در خیابان های خاکی و کم رفت و آمد شهرک، زنانی با چهره هایی سرخ از باد و سرما، کپسول های سنگین گاز را به زحمت روی زمین می کشیدند. در خیابان شهید بسکابادی ۸ فعلی، نمایندگی گاز بوتان قرار داشت که تنها امید مردم برای پخت و پز در آن روزهای سرد محسوب می شد. صف ها بلند و نفس گیر بود. گاهی مردم همین مسیر را برای تهیه نفت نیز می پیمودند: سوختی که بی آن، خانه ها سرد می ماند. این ها را محمد حقدادی تعریف می کند که آن زمان ۲۸ سال داشت و تازه ساکن محله شهید بسکابادی شده بود. او از نخستین کاسبانی بود که در خیابان اصلی این محله مغازه باز کرد.

● صف های بلند در سرمای استخوان سوز

محمد حقدادی در سال ۱۳۶۶ همراه با همسر و فرزندانش از تربت حیدریه به این محله مهاجرت کرد: سال هایی که هنوز بسیاری از خیابان ها خاکی بودند و امکانات اولیه فراهم نبود. او تنها یک کاسب باقی نماند و به مرور به نماینده ای مردم بدل شد که مسائل محله را دغدغه خود می دانست. نبود گاز در محله، از نخستین مشکلاتی بود که به آن پرداخت. گازرسانی به بیشتر مناطق مشهد انجام شده بود، اما محله شهید بسکابادی همچنان از این امکان محروم مانده بود. زندگی روزمره سخت می گذشت: مردم خانه ها را با چراغ والور گرم می کردند و هر

بازارچه محصولات خانگی بانوان محله حسین آباد
با حضور هم محلی ها رونق دارد

خرید و فروش منصفانه



زهره خانم می گوید: در اینجا محصولات خانگی مثل عرقیات، میوه های خشک شده و... صنایع دستی مثل کیف، لباس یا سایر تولیدات یا لوازم خانگی با قیمت مناسب عرضه می شود. بیشتر مشتری ها از هم محلی ها و نمازگزاران مسجد هستند. بخش دیگر هم افرادی هستند که برای کلاس های مختلف به مسجد مراجعه می کنند.

● مشاوره به هم محلی ها

ملیحه توانایی، معلم مدرسه غیرانتفاعی در رشته هنر و خوش نویسی، در این بازارچه حضور دارد. او تابلوهای خوش نویسی و نقاشی خطش را روی میز چیده که اکثرشان آیات قرآن کریم است. تابستان هادر پایگاه بسیج همین مسجد کلاس آموزشی برگزار می کند. ملیحه خانم این تابلوهای خوش نویسی را قیمت گذاری نکرده است و می گوید: نیت این است که آیات قرآن مزین کننده خانه و مغازه هم محلی ها باشد و برایشان خیر و برکت بیاورد. اگر کسی پستندید، هر مبلغی که بدهد، قبول می کنم. الهه صفدری هم چندی پیش به طب سنتی و گیاهان دارویی علاقه مند شد. او با تحقیق و بررسی و آموزش مجازی تا جایی پیش رفت که اکنون می تواند به دیگران مشاوره بدهد. بیشترین تخصص او طب شناسی است و در این باره می گوید: باید دید کنندگان بازارچه

عطائی هفته گذشته مسجد چهارده معصوم (ع) در محله حسین آباد به رسم همیشگی خود میزبان جمعی از بانوان تولیدکننده محصولات خانگی و مشتریانشان بود. بازارچه کوچکی که یک روز در هفته، صبح تا غروب برپا می شود و نامش را «بازارچه مهربانی» گذاشته اند: چون اجاره میزها برای تهیه بسته های کمک معیشتی به نیازمندان استفاده می شود. اینجا همسایه ها اول دوست و آشنا هستند، سپس فروشنده و خریدار: به همین دلیل حساسی در کیفیت و قیمت محصولات مراعات حال یکدیگر را می کنند.

● کوچک اما پررونق

برپایی این بازارچه از بهمن سال گذشته شروع شده و با توجه به استقبال فروشندگان و خریداران تا به حال به صورت هفتگی ادامه داشته است. زهره بشاش، فرمانده پایگاه بسیج حضرت معصومه (س) این مسجد، درباره آغاز و تداوم این بازارچه می گوید: اوایل نامش شنبه بازار بود. اما نیت قلبی ما این بود که بخشی از عایدی را صرف امور خیریه کنیم: برای همین چهارشنبه هادر اینجا جمع می شویم و نام این بازار را «بازارچه مهربانی» گذاشته ایم. فضا کوچک است و بیشتر از یازده دوازده فروشنده نمی توانند محصولاتشان را عرضه کنند: برای همین ممکن است فروشنده ها هر هفته تغییر کنند: البته همین فضای کوچک هم حساسی رونق دارد.

معمولاً می خواهند مزاجشان را تشخیص دهند و پس از آن دم نوش یا برنامه متناسب با مزاجشان ارائه کنم. بیشتر مشکلاتشان فشارخون، کبد چرب یا موارد این چنینی است که با گیاهان دارویی درمان می شود. البته که ریز میوه های یعنی میوه های خشک شده کوچک هم خیلی طرف دار دارد.

● تبلیغات ضعیف و بی خبری مشتریان

سمیه خسروی، یکی از هم محلی ها که برای خرید و یازدید از بازارچه آمده است، درباره کالاهای عرضه شده می گوید: محصولات قیمت و کیفیت منصفانه ای دارند و خیلی از هم محلی ها ما محتاجان راتا جایی که امکان داشته باشد از اینجا تهیه می کنند. اما به نظر من فضای بازارچه خیلی کوچک است و تبلیغات هم نمی شود: به همین دلیل خیلی ها از وجود آن بی خبرند. این موضوع در صحبت های فروشندگان و مدیر بازارچه هم تکرار می شود و همگی خواستار حمایت شهرداری برای تبلیغات محیطی بانصب چند بنر در محله هستند.